

بتوانند در راه رهائی طبقه کارگر به نحو بهتری نسبت به گذشته از عهد انجام آن وظائف برآیند . بهبود روابط در بطن خانواده و [در رابطه با] فعالیت های خانگی زن ، قاطعیت او را در مبارزه تقویت می کند . ایجاد تسهیلات در امر تربیت فرزندانش به او امکان می دهد تا آنها را نیز نسبت به حفظ تداوم مبارزه در راه رهائی طبقه کارگر و با همان از خود - گذشتگی ای که والدینش دارا هستند ، آگاه سازد .

زمانی که کارگر می گوید : " زن من " منظور او این است : " رفیق و همراه خواسته ها و مبارزات من و مری فرزند ان من بعنوان مبارزین آینده ! " و به این طریق ، بسیاری از مادران که تربیت طبقاتی به شوهر و فرزندانشان خود می دهند ، سهمی برابر با سهم رفقای زنی که در جلسات ما شرکت می کنند ، دارند .

به همین دلیل ، اگر محمد به کوه نرود ، کوه نزد محمد خواهد رفت : ما باید سوسیالیسم را از طریق مطبوعات و در چهارچوب يك حرکت برنامه ریزی شده به میان زنان ببریم . در این رابطه پیشنهاد می کنم به پخش اعلامیه بپردازیم . امانه آن اعلامیه هائی که به شیوه ای سنتی در يك چهارم صفحه تمامی برنامه سوسیالیستی و تمامی علوم قرن ما را خلاصه می کنند ، بلکه اعلامیه های کوتاهی که از زاویه دید گاه خاصی يك مسئله عملی را در يك چهارچوب طبقاتی مطرح می سازد . . . . . تکرار می کنم ، موضوع برسر نکاتی است که باید خاطر نشان سازم و در خدمت پیشبرد کار شما در اختیارتان قرار دهم . ایجاد تحرك در میان زنان يك مسئولیت و يك کار پر زحمت است ، به زحمات فراوانی نیاز دارد که در عوض پاداشی خواهد داشت . زحماتی که باید [از جانب شما] پذیرفته شوند .

حال آنکه ، رهائی کامل طبقه کارگر در سایه مبارزه ای که در آن مسئله ملیت یا حرفه مطرح نباشد تنها در صورتی امکان پذیر خواهد

بود که در مورد دو جنس نیز تبعیضی قائل نشود . کشانیدن توده های  
عظیم زنان کارگر به مبارزه رهایی بخش کارگران یکی از ارکان اصلی پیروز  
خواست های سوسیالیستی در راه استقرار جامعه سوسیالیستی است .  
فقط جامعه سوسیالیستی قادر به حل برخورد هائی خواهد بود  
که امروزه ریشه آنها را در فعالیت حرفه ای زن می یابیم . وقتی خانواده  
به مثابه یک واحد اقتصادی از بین رفت و به جای آن ، خانواده به مثابه  
یک واحد اخلاقی پدیدار گشت ، زن خواهد توانست خود را به عنوان یک  
همراه و رفیق ، دوش به دوش مرد ، با حقوق قضائی ، حرفه و خواستههای  
برابر به حرکت درآورد و همزمان با این حرکت بتواند بخوبی و بطور کامل  
تکالیف همسری و مادری خود را نیز انجام دهد .

www.golshan.com

مبارزه در راه کسب حق رأی ، به کارگزاران وجدان  
سیاسی و طبقاتی می‌بخشد .

راه حل مطرح شده در کنگره سوسیالیستی بین‌الملل در اشدت

تگارت در ۲۲ اوت ۱۹۰۷ :

کنگره بین‌الملل سوسیالیستی در اشدت تگارت ، با خوشحالی فراوان و برای اولین بار تصمیم اتخاذ شده مبنی بر برگزاری کنفرانسی از زنان سوسیالیست انترناسیونال در اشدت تگارت را پذیرفته و موافقت کامل خود را با خواسته‌های طرح شده از جانب این زنان اعلام می‌کند . احزاب سوسیالیست تمام کشورها وظیفه دارند بطور فعال در تحقق کسب حق رأی جهانی زنان مبارزه کنند ، بنابراین ، بطور اخص ، مبارزه برای آزاد کردن [دموکراتیزه کردن] حق رأی در بطن محاکم قانونگذاری دولتی و محلی به نفع کارگران نیز باید همزمان بصورت مبارزه ای برای حق رأی زنان صورت گیرد . حقی که باید با قاطعیت و استحکام تمام در جلسات تبلیغی بین زنان به مثابه یک جلسه پارلمانی به ثبت رسد .

در کشورهای که حق رأی آزاد برای مردان در مراحل بسیار پیشرفته ای قرار دارد و یا کاملاً تحقق پذیرفته است ، احزاب سوسیالیست باید مبارزه برای کسب حق رأی جهانی زن را شروع کنند و طبیعتاً باید آنها در رابطه با تمام خواسته‌هایی که ما هنوز باید در خواسته‌های مدنی - قضائی کارگران مرد مطرح کنیم ، قرار دهند .

وظیفه جنبش سوسیالیستی تمام کشورها است که با حداکثر توان و فعالیت و نیرو در مبارزات اعلام شده از طرف احزاب سوسیالیست

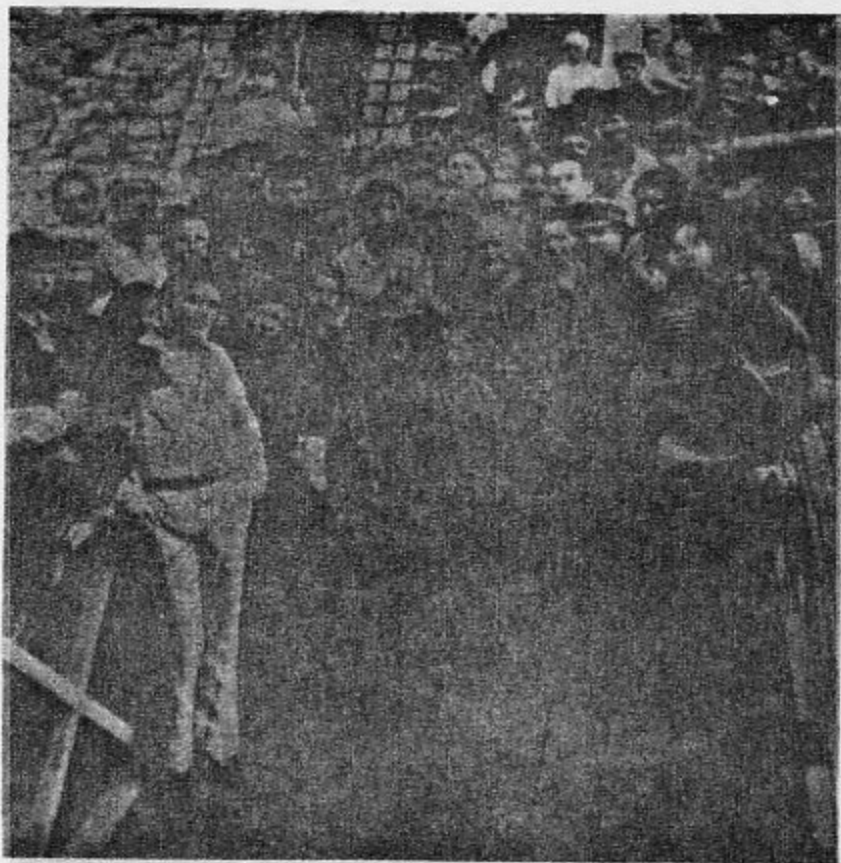
در راه کسب حق رأی آزاد شرکت نمایند با این هدف که در این مبارزات به دلیل اهمیت ریشه ای و اثرات عملی اش به صورتی قاطعانه خواهان حق رأی برای زنان شوند . کنگره بین المللی تشخیص می دهد که برای هر کشور ، تعیین مدت زمان دقیقی که در طول آن در هر يك از این کشورها مبارزه برای کسب حق رأی صورت پذیرد ضروری نیست و از طرف دیگر نیز تأکید می کند که در صورتی که مبارزه ای برای حق رأی شروع شود ، باید تنها بر پایه اصول سوسیالیستی صورت گیرد و بنا بر این باید خواست مبتنی بر کسب حق رأی جهانی برای مردان و زنان را مطرح سازد .



کلارا زتکین در انترناسیونال کمونیست \*



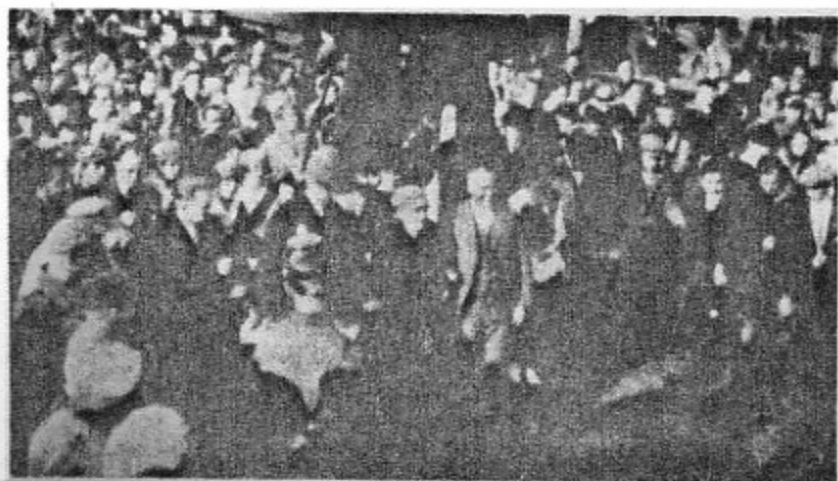
کنگره زوریخ انترناسیونال دوم در سال ۱۸۹۳ سومین نفر از سمت چپ  
کلارا زتکین است، در سمت چپ او فردریش انگلس (FRIEDRICH-ENGELS)  
، جولی بیل (JULIE-BEBEL) و آگوست بیل (AUGUST-BEBL)



كلارا زتكين بين كاركران روسي در نيشني - نوگورد (NISHNI-NOWGOROD)



کلارا زتکین در آخرین جلسه از هشتمین کنفرانس جهانی IAH در محل سازمان معلمین در برلین ، در تاریخ دهم اکتبر ۱۹۲۱ .



استقبال پرشکوه از کلارا زتکین در ایستگاه راه آهن برلین به دلیل بازگست از مسافرتش به روسیه (URSS) ، در تاریخ اوت ۱۹۲۷ .  
در سمت راست زتکین ، ویلهلم پیک (WILHELM-PIECK)



از سلسله بحث‌ها در زمینه چگونگی راه حل اتخاذ شده  
درکنگره بین الملل سوسیالیست در اشتوتگارت در ۲۲ اوت ۱۹۰۷

---

وظیفه دارم شما را از مباحثات جلسات گرد هم‌آئی برای حق رأی  
به زنان و دلایل ارائه این پیشنهاد، که از جانب اولین کنفرانس بین  
الملل سوسیالیست با ۴۷ رأی موافق در مقابل ۱۱ رأی مخالف پذیرفته  
شد، مطلع سازم. زنان سوسیالیست معتقدند که حق رأی به زنان از  
مهمترین مسائلی نیست که حل آن سبب از بین بردن تمامی تضادهای  
اجتماعی‌ای شود که هنوز بر سر راه رشد آزاد و هماهنگ در زندگی و کار  
زنان طرفدار مسئله زن وجود دارد در حقیقت حل چنین مسئله‌ای مطلقاً  
ارکان اساسی‌ای را که پایه‌های شرایط فعلی موقعیت زن هستند تحت  
الشعاع قرار نمی‌دهد: مالکیت خصوصی است که ریشه‌های استثمار فرد  
از فرد را بوجود می‌آورد. در اثبات این امر کافی است نگاهی ساده به  
شرایط کارگر مرد که از نظر سیاسی رشد کرده اما از نظر اجتماعی زیر  
دست است و استثمار می‌شود بیافکنیم. کسب حق رأی برای زنان سبب از  
بین رفتن تضاد طبقاتی بین استثمارکنندگان و استثمار شونده‌گان، که  
مشکل‌ترین موانع در راه رشد آزاد و هماهنگ زنان کارگر را بوجود آورد،  
نخواهد شد. این الزام [کسب حق رأی برای زنان] حتی باعث از بین  
رفتن برخوردهائی که به دلیل تضادهای اجتماعی بین زن و مرد در بطن  
نظام سرمایه داری صورت می‌گیرد، برخورد هائی که زن را به دلیل دفاع  
از جنسیت خود در تنگنا قرار می‌دهند نیز نمی‌شود. برعکس: تساوی  
کامل سیاسی بین زن و مرد زمینه مساعدی را آماده می‌کند که طی آن این

تضاد های مختلف، که مهمترین و دردناکترین آنها همان تضاد بین کار خرفه ای و انجام وظائف مادری است، به حادترین درجه برسد.

به همین دلیل برای ما سوسیالیستها، برعکس آنچه که برای زنان بورژوا مطرح است، کسب حق رأی برای زنان نمی تواند هدف نهائی باشد. کسب این حق به مثابه گذار از مرحله ای است که ما را در رسیدن

به هدف نهائی مان نزدیکتر می سازد. برای زنان بورژوا، کسب حق رأی به مثابه عاملی است که آنها را در راه از میان برداشتن آن موانعی یاری می کند که مستقیماً "سدهی در راه امکانات شکل گیری شخصیت و فعالیت هایشان در قالب امتیازاتی است که مردان از آن برخوردارند. برای زنان کارگر، [کسب] این حق به مثابه سلاحی است

جهت انجام مبارزه ای که آنها برای اثبات پیروزی انسانیت براستثمار و حاکمیت طبقاتی به پیش می برند، و سبب می شوند که آنها در مبارزه برای کسب قدرت سیاسی توسط طبقه کارگر به منظور برجیدن نظام سرمایه داری و استقرار نظام سوسیالیستی، [یعنی] تنها نظامی که راه حل ریشه ای مسئله زن را ارائه می دهد، بطور وسیعتر شرکت داشته باشند.

ما سوسیالیستها خواهان حق رأی برای زنان هستیم و آنرا نه به مثابه یک حق طبیعی که با خود زن تولد یافته، بلکه به مثابه یک حق اجتماعی که براساس فعالیت های مختلف اقتصادی زن، موجودیت و وجدان فردی او که تمام و کمال از جانب خودش تغییر شکل یافته، خواستاریم. [حال] به جای آن زنی که در اقتصاد معیشتی ادوارکهن نقش گرداننده اصلی و حاکم در خانواده را به عهده داشت. . . . . زنی قرار گرفته که کار می کند و بطور اخص زن کارگر [قرار گرفته] که در مرکز زندگی اقتصادی جامعه قرار دارد و معرف شخصیت معینی از زن نوین است که مهمترین شکل اجتماعی فعالیت اقتصادی زن را انجام می دهد.



کلارا زتکین با پسرهایش

آمارهای حرفه ای و تجاری تمام کشورهای سرمایه داری منعکس کنند. چنین واقعیتی است. آنچه که در گذشته توسط زن تولید می شد به مصرف رفاه خانواده اش می رسید. آنچه که امروز حاصل کار دستهای پرتوان او است و آن ابتکاراتی که در اشکال مفید و زیبا حاصل ذهن او می باشد، به شکل کالا در بازار اجتماعی کالاها به مصرف می رسد. جایی که خود زن، میلیون ها زن بعنوان فروشنده نیروی کارشان، که بالاترین قیمتها را دارد، به این بازار می آیند. به این ترتیب است که تصویر جدیدی از موقعیت زن در جامعه و در خانواده بوجود می آید. زن از خانه بومی خود که روزی منبع زندگی اش بود بیرون کشیده می شود و در خارج از خانه موجودیت اقتصادی می یابد و جدا از خانواده و مرد استقلال اقتصادی کسب می کند. به دلایل متعدد، دیگر زندگی خانوادگی نمی تواند او را ارضاء کند. او به گونه ای مساوی با مرد، تحت فشار شرایط زندگی خویش قرار دارد، و در شرایطی که اغلب سخت تر از شرایط مرد است، باید مبارزه اش را با یک زندگی پراز فراز و نشیب شروع کند. در این مبارزه، او مانند مرد به حقوق کامل سیاسی نیاز دارد چرا که این حقوق برای او به مثابه سلاحی هست که توسط آنها می تواند و باید از خواسته های خود دفاع کند. دگرگونی ای که در زندگی اجتماعی او صورت می گیرد [به نوبه خود] سبب ایجاد یک دگرگونی درونی و فکری نیز در او می شود. فقدان حقوق سیاسی که زن آنرا به مثابه امسری طبیعی طی قرون متعادی تحمل کرده [حال] در نظر او یک بی عدالتی محض است. از طی فرایندی کند و درد آور از چهار دیواری زندگی کهن خانوادگی برای ورود به صحنه زندگی اجتماعی خارج شد. او به تساوی کامل سیاسی - که در بخش حق رأی عنوان شد - به مثابه ضرورت زندگی اجتماعی و به مثابه تشبیت بلوغ و رشد اجتماعی اش نیاز

دارد . حق رأی برای زن مکمل سیاسی لازم در استقلال اقتصادی زن است .

اهداف و ارزشهایی که زنان در راه رسیدن به آنها خواهان کسب حق رأی هستند ، برحسب ماهیت اقشار این زنان متفاوت است و مفهوم حق رأی رابطه معکوس با میزان ثروت و [درجات رفاه] آنها دارد . بنابراین ، برای زنان بورژوازی بزرگ ، به کمترین درجات و برای زن کارگر در بالاترین درجات مطرح است . به همین ترتیب نیز [درجات] مبارزه برای حق رأی زنان نیز براساس تضاد و مبارزه طبقاتی تعیین می شود ، و این مبارزه نمی تواند مبارزه [باشکلی] واحد از جانب تمامی زنان باشد بخصوص زمانی که مسئله برسر يك مبارزه خونین و خاص نبوده بلکه بر سر يك محتوی جامع [عام] و حیاتی یعنی حق رأی جهانی باشد . ما نمی توانیم از زنان بورژوا انتظار داشته باشیم که از حد و مرز ماهیت خود عدول کنند . زنان کارگر نمی توانند روی پشتیبانی زنان بورژوا در راه کسب حقوق مدنی اشان حساب کنند . تضاد طبقاتی مانع پیوند زنان کارگر جنبش بورژوائی زنان می شود . چنین چیزی به این معنی نیست که زنان کارگر ، در صورتیکه قرار باشد در راه مبارزه برای کسب حق جهانی در کنار طرفداران جنبش بورژوائی زنان قرار گیرند و به دنبال آنها برای مبارزه در جبهه های مختلف بر علیه دشمن مشترك شرکت کنند ، از انجام آن امتناع ورزند . اما زنان کارگر باید کاملاً آگاه باشند که کسب حق رأی نمی تواند با معیار هائی چون مبارزه زنان علیه مردان وبدون در نظر گرفتن اختلافات طبقاتی صورت گیرد . بلکه تنها با مبارزه طبقاتی تمامی استثمار شدگان ، بدون در نظر گرفتن اختلاف جنسیت و علیه تمامی استثمارگران ، بدون در نظر گرفتن هر گونه اختلاف جنسیت باید صورت

زنان کارگر در مبارزه اشان برای حق رأی جهانی زن يك متفق  
 قوی دارند که همانا احزاب سوسیالیست تمامی کشورها است. پشتیبانی  
 احزاب سوسیالیستی برای کسب حق رأی زنان براساس اعتقادات ایدئو-  
 لوژیکی یا اخلاقی صورت نمی گیرد، بلکه براساس يك شناخت تاریخی از  
 نیازهای عملی مبارزه طبقه کارگر شکل گرفته است. طبقه کارگر نمی تواند  
 در مبارزه اقتصادی و سیاسی خود بدون شرکت زنان کارگری که بدون  
 طبقاتی خود آگاهند و با اتحاد آماده مبارزه اجتماعی هستند، پیروز  
 شود. در بسیاری از بخش های صنعتی، به دلیل رشد اشتغال زنان  
 در این بخشها، امکان سازماندهی خواسته هائی از قبیل افزایش  
 دستمزد، بدون شرکت زنان امکان پذیر نیست. به همین ترتیب نیز،  
 مبارزه سیاسی کارگران نیز باید با شرکت زنان [کارگر] صورت گیرد.  
 حادث شدن مبارزه طبقاتی بین استثمار شدگان و استثمارگران سبب  
 افزایش وجدان طبقاتی و شرکت زنان در جنبش رهائی بخش طبقه کارگر  
 می شود. و تقویت تشکیلات سندیکائی، صلح اجتماعی را - آنطور که بورژوا-  
 های احمق و دچار توهم معتقدند - به ارمغان نیاورد، بلکه دوران  
 فراموش نشدنی بسته شدن کارخانجات از طرف کارفرمایان و اعتصابات  
 خیره کننده کارگران را به همراه آورد. شرکت آگاهانه کارگران در زندگی  
 سیاسی سبب نزدیک تر شدن آنها به نزدیکترین و فوری ترین هدفشان  
 یعنی مبارزه سیاسی و [در نتیجه] دستیابی به شیوه ها و ابزار جدید  
 مبارزه می شود. در بلژیک و هلند، کارگران مجبور شدند مبارزه پارلمانی  
 خود را با اعتصاب سیاسی توده ها تکمیل کنند. در روسیه، همین سلاح  
 در طول مدت انقلاب بسیار مؤثر واقع شد. در اطریش، کارگران برای  
 بیرون کشیدن حق رأی از دست دشمنان، مجبور شدند با آماده  
 نگهداشتن ابزار مبارزه انقلابی، یعنی اعتصاب توده ای، در انتظار

بمانند . اعتصابات حیرت انگیز و تعطیل شدن کارخانجات آنها به شیوه ای اعجاب آور بار سنگینی را بردوش کارگر می گذارد که مجبور به تقبل آن است ، و آنطور که طبقات حاکم تصور می کنند ، کارگر نمی تواند بار این مشکلات را بردوش دیگران قرار دهد و یا آنها در یک کیف بغلی بارکرده و با خود حمل کند .

اینها مشقاتی هستند که هر یک از هواداران طبقه کارگر باید شخصا آنها را تحمل کند ، و این تنها زمانی میسر است که زنان کارگر هم بتوانند آگاهانه به لزوم تاریخی و مفهوم تاریخی این مشقات پی ببرند . . . . . از این چهارچوب مختصری که در زمینه های فوق ترسیم کردیم ، نتیجه می گیریم که برابری سیاسی زن با مرد یکی از خواسته های حیاتی کارگران است [ و آنان در ] مبارزه جهت کسب حقوق مدنی زن خود را مسئول و سهیم می دانند . چنین مبارزه ای توده زنان را به حرکت درآورده و به آنها وجدان طبقاتی می بخشد . پذیرفتن مبارزه در راه کسب حق رأی برای زنان از جانب کارگران زن ، شرط شرکت آگاهانه آنها در مبارزه طبقاتی کارگران زن است . چنین امری همزمان ، معارف وجود یک انگیزه قوی در بیداری ، اتحاد ، آمادگی و تجربه کارگران زن ، با همان درجه از هیجان و آمادگی است که به شکل گیری و سازماندهی کارگران مرد منتهی می شود [ که در مورد زنان نیز به شکل گیری و سازماندهی ختم خواهد شد ] . . . . .

در این مرحله حاد از مبارزه طبقاتی ، مسئله آگاهی برای امر که احزاب سوسیالیست باید برای [ چه نوع ] حق رأی زنان ، مبارزه کنند نیز مطرح است . در سالهای گذشته ، [ در این زمینه ] تردیدی وجود نداشت : مبارزه جهت کسب حق رأی برای زنان . در آن زمان در حقیقت حتی [ کسب ] یک حق رأی محدود هم به عنوان یک پروسه



www.golshan.com

کلارا زتکین در کمیتهٔ زنان در باکو - سپتامبر ۱۹۲۴



کلارا زتکین به همراه جولین مارکلووسکی (JULIAN MARCHLEWSKI) و فلیکس کهن (FELIX-COHN) در تاریخ نوامبر ۱۹۲۲ در چهارمین کنگرهٔ انترناسیونال (در سمت چپ عکس -) کمونیست



ناکافی ، همواره به مثابه اولین قدم در راه رشد سیاسی زن به حساب می‌آید . اما امروز چنین مفهومی خام و ناکافی بوده و دیگر قابل قبول نمی‌باشد . امروز ، احزاب سوسیالیست باید با نهایت قدرت ثابت کنند که آنها برای حق رأی جهانی زن مبارزه می‌کنند و این امر را همواره در متد نظر دارند که يك حق رأی محدود برای زنان ، نوعی سفسطه و حيله‌گری در راه [اصولی] رشد سیاسی زن است و به همین دلیل ، بدون شك راهی است غیر قابل قبول . . . . .

[www.golshan.com](http://www.golshan.com)

رهنمود برای جنبش کمونیستی زنان - ۱۹۲۰

دومین کنگره انترناسیونال سوم مجدداً راه حل ارائه شده در اولین کنگره را دربارهٔ لزوم دادن آگاهی طبقاتی به زنان کارگر، فراهم ساختن امکان رشد و آگاهی آنها در راه تحقق آرمانهای کمونیستی و تبدیل آنها به رفقائی مبارزو همکارانی قابل اعتماد و مصمم در راه کمونیسم و شرکت سرسختانهٔ زنان در مبارزات انقلابی در راه از میان برداشتن سرمایه داری و تحقق کمونیسم را طرح کرد. برای اینکه تمامی زنان بتوانند بطور کامل و با همبستگی نیروهای [مترقی] اجتماع، شخصیت خود را از طریق تعلیم و تربیت، خواه در زمینهٔ فعالیت حرفه ای و خواه در زمینهٔ [انجام] وظائف مادری رشد دهند، باید که تمامی حقوق اجتماعی آنها تضمین شود. برای اینکه صفوف کارگران در مبارزهٔ انقلابی علیه نظام بورژوازی و همچنین در استقرار انقلابی نظام نوین همواره منسجم تر و قوی تر باشد، باید شرایط اجتماعی برای دستیابی به این هدف وجود داشته باشد.

الف - تاریخ گذشته و حال می آموزد که مالکیت خصوصی آخرین و اساسی ترین عامل [پیدایش] موضع برتر مرد نسبت به زن است؛ پیدایش و تحکیم مالکیت خصوصی باعث شد که زن و کودک، به مثابهٔ بردگان، تحت مالکیت مرد قرار گیرند. به همان طریق [که] زمینهٔ استثمار فرد از فرد، تضاد طبقاتی بین ثروتمندان و فقرا، بین استثمارگران و استثمارشوندگان بوجود آمد، به همان ترتیب نیز رابطهٔ وابستگی زن به مرد، به مثابهٔ زن و به مثابهٔ مادر فرزندان او، فرمانبرداری او از مرد، تحقیر شدن او در

خانواده و د ر زندگی اجتماعی نیز پدیدار گشت . چنین رابطه ای امروز هم حتی در بین به اصطلاح ، ملت های پیشرفته در قالب های گوناگون منعکس می شود از جمله در سنن ، در قوانینی که حقوق زنان در آن شناخته نشده و یا به دلیل جنسیت زن ، حق ناچیزی برای او قائل شده اند ، در موقعیت کهنه و فرمانبرداری او از مرد ، در بطن خانواده ، در چهارچوب دولت ، در جامعه ، در مجموعه شرایط او در عقب ماندگی معنوی اش و در ارزش کافی قائل نشدن برای قابلیت های او در انجام وظائف مادری اش و مفهوم آن برای اجتماع .

اگر زن - در عمل و نه فقط در درون کتابها و قوانین روی کاغذ - خواستار کسب برابری اجتماعی با مرد است ، اگر او می خواهد آزادی در تحرك و فعالیت برای تمام بشریت را به مانند مرد بدست آورد ، دو شرط غیر قابل اجتناب را باید بپذیرد : از بین رفتن مالکیت خصوصی ابزار تولید و جانشین شدن مالکیت اجتماعی در بطن نظامی فاقد ستم و استثمار . فقط تحقق این دو شرط سبب از بین رفتن وابستگی اقتصادی زن به مرد به مثابه همسر و مادر خواهد شد .

در حقیقت ، فعالیت يك جانبه و يك خطی زن ، خواه در اقتصاد خانگی و انجام وظائف مادری و خواه در فعالیت های حرفه ای ، سبب فلج شدن و از بین رفتن نیروها و استعداد های با ارزش او شده و [ایجاد] رابطه هماهنگ و منطقی در دو بخش [کارخانه و خانه] را غیر ممکن می سازد . فقط تحقق دو شرط فوق می تواند رشد همه جانبه توانائی ها و نیروهای زن را تضمین کرده و به او به گونه ای مساوی با مرد ، امکان فعالیت را به مثابه کارگر و خالق در جمع کارگران و خالقان ، با حقوق و وظائفی برابر ، تضمین کند . از طرفی تحقق دو شرط فوق به او این امکان را می دهد که بصورتی هماهنگ وظائف خود را به مثابه يك کارگر

و يك مادر انجام داده و از يك زندگی كامل برخوردار شود .

ب - خواسته های جنبش بورژوائی زنان قادر به تضمین حقوق كامل تمامی زنان نیست . بر واضح است که تأیید این خواسته ها [ اما ] از مفهومی برخوردار است که نباید آنرا از نظر دور داشت . به این معنی که از يك طرف جامعه بورژوازی و دولت او ، رسماً آن پیش داور - یها در مورد پست شمردن زن [ نسبت به مرد ] را رها می کند و از طرف دیگر با برابری زن با مرد ، برابری اجتماعی او را [ نیز ] به رسمیت می - شناسد . از اینها گذشته ، در عمل ، تحقق خواسته های جنبش بورژوائی زنان در اصل به مثابه تلفنگری است به نظام سرمایه داری و به نفع زنان متعلق به طبقه حاکم . در حالیکه حقوق و خواسته های اکثریت قریب به اتفاق زنان کارگر و زنان زحمتکش ستم دیده و استثمار شده به مانند گذشته محکوم به پایمال شدن است و اینان مجبور به زندگی در همان محدودیت هائی هستند که شخصیت آنها را محصور ساخته است .

در زمان حیات سرمایه داری ، استفاده آزادانه و كامل از حقوق و فردیتش معرف آخرین مرحله از رشد مالکیت و امکانات استثمار سرمایه داران از کارگران است . برای زنان طبقه حاکم [ کسب ] حقوق زنان با همان شکل و امکاناتی که مرد جهت یافتن حرفه در اختیار دارد سبب باز شدن درهای به اصطلاح بخش های حرفه ای برای آنان می شود و در عین حال ، به این ترتیب يك رقابت سرمایه داری و بدون هدف را پدید آورده و برخورد اقتصادی بین دو جنس مخالف را حاد می کند ؛ حتی بزرگترین و پراهمیت ترین خواست این زنان [ جنبش بورژوائی زنان ] - یعنی آن خواسته ای که مبنی بر برابری سیاسی کامل بین دو جنس [ زن و مرد ] و بطور اخص به رسمیت شناختن حق رأی خواه برای انتخاب کردن و خواه برای انتخاب شدن است - به هیچوجه نمی تواند